

دیکتاتوری تروریستی، نیروها و اشکال مبارزه

اکبر تک دهقان

۲۳ تیر ۱۳۸۸ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۹

کشور ایران، نه فقط طی ۳۰ سال اخیر، بلکه در تمام دوران پس از انقلاب مشروطیت، از درنده خویی طبقات صاحب قدرت و ثروت رنج برده است؛ این ویژه گی اصلی و خصلت تعیین کننده کاراکتر سیاسی جامعه ایران، در طول بیش از صد سال گذشته است. طبقات حاکمه، صاحب ثروت و نفوذ، نه فقط انقلاب مشروطیت را با بیرحمی تمام به گور سپردند، بلکه جنبشهای جمهوریخواهانه اواخر مشروطیت تا سال ۱۳۲۵ در گیلان، خراسان، آذربایجان و کردستان را هم به شیوه قساوت آمیز، و در همدستی مستقیم با امپریالیسم نابود ساختند. تنها قتل عام دهها هزار نفر مردم آزادیخواه آذربایجان در سال ۱۳۲۵، که جرئت کرده، بقصد نابودی سلطنت، یک نظام دموکراتیک در آذربایجان تأسیس کرده بودند، وحشتی عظیم و بیسابقه در ایران بپا کرد؛ وحشتی که توده های مردم را آنچنان مرعوب کرد، که قادر نشدند، در مدت نسبتاً کوتاه پس از آن، ابتکار عمل را از دست جبهه ملی و حزب توده تسلیم طلب خارج کرده، با کودتای ۲۸ سال مرداد سال ۱۳۳۲، مقابله کنند.* در این روز تلخ، و تباہ کننده سرنوشت چندین نسل از جامعه، اکثریت توده های مردم، بویژه مردم آذربایجان که در هر تلاش بزرگی پیشرو بودند، در هراس از یک قتل عام دیگر، در خانه های خود ماندند.

در دوران حاکمیت رژیم اسلامی، از روز تأسیس آن تاکنون، این سیاست، یعنی سرکوب و کشتار، بعنوان ابزار اصلی سلطه گری بر توده های مردم، تا آخرین حد و افراطی ترین نوع آن، حتی ضد انسانی تر از نوع آلمان هیتلری، بکار گرفته و گسترش یافت. مردم ایران در تمام ۳۰ سال اخیر، بدون تردید، بی حقوق ترین، سرکوب شده ترین و تحقیر شده ترین مردم جهان بودند. حتی در جوامع اولیه و بدوی، در مناطق شهری جدید در آمریکای جنوبی و آفریقا، و عقب مانده ترین کشورهای جهان، در لابلای جنگ و تجاوز خارجی و ورشکستگی اقتصادی، حقوق سیاسی- اجتماعی و فرهنگی مردم بیشتر است، تا در ایران با تمدن ۷۰۰۰ ساله ادعایی طبقات حاکمه آن. مردم ایران هر روز و هر لحظه، با سرکوبگر جانی بسیجی و نیروی انتظامی سر و کار دارند، که حتی صحبت ساده میان پسر و دختر را در خیابان کنترل کرده، پدر و دختر را بدلیل عدم همراه داشتن شناسنامه در شهر و کشور خود، به اتهام رابطه نامشروع در کلانتری زندانی میکنند؛ دختر وحشت زده گریه و التماس میکند و میخواهد بداند، پدرش در کدام سلول است؟ این آن جامعه ای است که خمینی خون آشام، بازرگان خیانتکار، ابراهیم یزدی و بنی صدر تبهار، و "اکثریتی" و "توده ای" پلید، به ارمغان آوردند. این همچنین همه دار و ندار و محتوای اسلام، الله و محمد تاجر و قرآن او، عاشورا و تاسوعا، تشیع و فلسفه اسلامی، "بورژوازی ملی" دلال و تاجر تیرخلاص زن آن، این همه ارزش و جایگاه انسان در این مذهب فوق فاشیستی، و رژیم وحشی متکی بر آن است. در کدام قبیله تازه کشور شده آفریقایی، این میزان بی حقوقی، تحقیر و خردکردن انسان، آنهم بعنوان سیاست رسمی روزمره وجود دارد؟ ریشه کن کردن اسلام تا خشت آخر در این کشور، چه بعنوان مذهب و فرهنگ و سنت، چه بعنوان خصوصیات، عادات و روانشناسی فردی، و چه بمتابه یک نهاد اجتماعی، باید اولین هدف یک جنبش انقلابی بنیان کن بحساب آید. بدون تسویه حساب رادیکال با اسلام، این ایدئولوژی ترور و تحقیر و تخریب، سخن از استقرار دموکراسی در این کشور، جز یاهوه سرایی و عوامفریبی، بیش نیست.

جنبش کارگری- کمونیستی ایران، از دوره سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطیت و رهبر ماندگار و توانای آن حیدر عموغلی (حیدرخان)، تا انتهای سال ۱۳۶۰ و شکست انقلاب بهمن، همواره بر این واقعیت، و ضرورت حیاتی سرنگونی نظامهای دیکتاتوری آگاه بوده است. در دوران پیدایش و فعالیت سازمان فدایی، بویژه درک لزوم نابودی رژیم سلطنتی قبل از هر تحول بعدی، نظیر مبارزه مستقیم برای سوسیالیسم، برای نسل پیشرو دوره فوق امری بدیهی بود. درحالیکه جریانات کوچک و جدید چپ در خارج، بناحق این سازمان را به بی اطلاعی متهم کرده، خود دم از امکان تشکیل اتحادیه های کارگری، حتی حزب طبقه کارگر، آنهم از طریق صدور اطلاعیه های بدوی خود میزدند. برای اکثریت مبارزین نسل جوان در داخل کشور اما روشن بود، تا دیکتاتوری و ترور برچیده نشود، تشکیل یک انجمن دموکراتیک حمایت از غورباغه هم ممکن نیست؛ چه برسد به سندیکاها، کارگری و احزاب سیاسی دموکراتیک، آنهم حزب کمونیست انقلابی! از این رو سازمان فدایی، از اواسط دهه ۵۰ با تأثیرگیری از دیدگاههای بیژن جزنی، بر اهمیت مبارزه برای نابودی دیکتاتوری در کشور، هر چه بیشتر تأکید نمود. با ضربات سنگین ساواک در سالهای ۵۴ تا ۵۵، و نابودی همه کادرهای اصلی، بنیانگذاران، امکانات و ارتباطات سازمان، نقش پیشرو نسل جوان دوره قبل، برای ایجاد سدی در مقابل قدرت گیری دیکتاتوری تروریستی اسلامی، به کمترین حد خود تنزل پیدا کرد.

نابودی فاشیسم اسلامی در این کشور، این بربریت بیسابقه علیه انسان آزاد، از نان شب واجب تر است؛ حتی اگر نتیجه همه فداکاریهای مردم در وحله اول، به تأسیس نظامی، آنطور که شایسته بخش پیشرو جامعه است، منجر نگردد. همین میزان تغییرات واقعی بر روی زمین هم، که از طریق مبارزه مستقل توده های انقلابی رخ دهد، بر کل مبارزه کاغذی و اینترنتی تاکنونی برای سوسیالیسم، ارجحیت دارد. کسی که خود را سوسیالیست و یا کمونیست میداند، و خود را در پیوند با تاریخ چپ انقلابی این کشور احساس میکند، نباید به چیزی بجز نابودی همین امروز این ماشین کشتار جمعی فکر کند. باید همه نیروی فرد و گروه و سازمان، در هر لحظه بمعنای واقعی آن، متوجه ریشه کنی این ننگ بزرگ انسان، این نظامی که فعال ترین بخش اقتصادی آن، اقتصاد شکنجه و اعدام و سرکوب و ترور روزمره مردم است نماید. بخش اعظم ثروتهای طبیعی و تولیدی مردم طی ۳۰ سال، صرف جنگ و ترور، سرپا نگهداشتن سپاه پاسداران، بسیج، لباس شخصی ها، دستگاه عظیم زندان و بازجویی، آخوندهای بیرحم، مسجدها و اماکن تحمیق اسلامی، و صرف تأمین هزینه های جنگ و ترور و ویرانی در خاورمیانه و جهان شده است.

مردم ایران، بویژه نسل جوان، طی سی سال، جز سرکوب و ترور از یکسو، و از سوی دیگر، تحریف حقایق انقلاب بهمن و دوران رژیم سلطنتی، بمنظور عدم توسل به مبارزه مستقل و ایفای نقش در تعیین سرنوشت خود، تجربه مهم دیگری نداشته اند. همه جریانات اصلاح طلب و لیبرالهای درون و بیرون رژیم، در داخل و خارج از کشور، سلطنت طلبان، طیف " توده ای- اکثریتی"، نهضت آزادی*۲ و جبهه ملی، حتی چپ انحلال طلب و ریاکار مدعی مبارزه " کارگری"، نزدیک به سی سال در این جامعه، روح محافظه کاری، تسلیم طلبی و بیگانگی با مبارزه انقلابی دمیده اند. همه آنها به شواهد چندین تن مصوبه و قطعنامه و برنامه و کتاب و مقاله و مناظره و مصاحبه، به تحکیم این ماشین جنایت یاری رسانده، روانشناسی مبارزه و شور زندگی آزاد در جامعه ایران را، دفن کردند. خیزش انقلابی کنونی، نه فقط تحقق اهداف مشخص خود را در برابر خود دارد، بلکه باید " طویله اوژیاس"*۳ بر جای مانده از اینهمه تلقین عادات مرگبار، تخدیرکننده و ضدانقلابی را، از کاراکتر تک تک مبارزین و در کل جامعه

لایروبی کند. همه نتایج عادات شکل گرفته پیش گفته، امروزه موانع بزرگ و سد کننده ای، و بمثابه خطری واقعی علیه رشد و گسترش مبارزات کنونی عمل میکنند.

روندهای تحولات سیاسی در جامعه ایران، از یکسو بدلیل سرکوبگری افراطی طبقات حاکمه، از سوی دیگر نقش برجسته نسل جوان در مبارزات انقلابی، تاکنون شکل مبارزه "جنگ و گریز خیابانی" را، به عرصه آورده است. صحبت در اینجا بر سر یک رویداد لحظه ای و اتفاقی نیست؛ بلکه طی سالهای ۵۶ تا سرنگونی رژیم سلطنتی- صرفنظر از برخی راهپیمایی های بزرگ-، معمولاً هر تحرکی به درگیری با نیروهای ارتش و پلیس در خیابانها، منجر میگشت. در نتیجه آن، مبارزات صلح آمیز مردم عملاً شکل مقابله مستقیم با سرکوبگران را گرفته، و تبدیل یک راهپیمایی به جنگ و گریز خیابانی را بدنبال داشت. اینکه در دوران انقلاب بهمن نزدیک به ۲ سال، و در دوره پس از شکست این انقلاب نیز، مشخصاً از ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ تاکنون، باردیگر شاهد سربرآوردن چنین شکلی از مبارزه، بر متن یک مبارزه توده ای هستیم، سندی است بر اینکه، این واقعیت، در طبیعت اشکال مبارزات مردم ریشه داشته، ناشی از رویدادهای موضعی نیست. به این اضافه کنیم، که همه احزاب و جریانات اپوزیسیون ظاهراً خارج از رژیم، مخالف اشکال انقلابی مبارزه بوده، حتی چپ انحلال طلب خارج از کشوری نیز، علیرغم نقل تشریفات این اخبار، بهیچ وجه توصیه ای به شرکت کمونیستها و کارگران در آن نمیکند؛ از اعزام نیرو به داخل کشور، برای تشویق و تقویت این شکل از مبارزه از سوی این چپ که، اصلاً نمیتواند سخنی باشد.

ظهور دوباره شکل مبارزه "جنگ و گریز خیابانی"، پس از سال ۱۳۷۸، باید پیشروان نسل جوان را به این فراست اندازد، که خود، آگاهانه، به درک چگونگی کارکرد، توسعه و تکامل این پدیده، و اشکال فنی بهبود آن فکر کرده، دست به اقدامات ضروری برای نهادی ساختن این شکل مبارزه در شرایط حاضر بزنند. اگر قرار است، مبارزات کنونی به ثمر برسد، حتی در سطح ناچیزی نظیر کاهش حضور نیروهای سرکوبگر در خیابانها، باید قدرت مبارزات مردمی در اشکالی مؤثر ظاهر شده، از پراکنده کاری و تحرکات بی نتیجه "مخملین" اسلامی، خودداری شود. همانطور که دشمن، برای هر اقدام سرکوبگرانه ای، برنامه ریزی کرده، بر روی شیوه سرکوب فکر کرده، عناصر و دسته جات خود را در محلهای خاص متمرکز میکند، بهمان میزان، چه بسا دقیق تر، باید پیشروان مبارزات کنونی هم، همه دقایق و اشکال حرکت در خیابان و احتمالات آتی را پیش بینی نموده، بر این اساس عمل کنند.

جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری است، و این به معنی باور به نقش انکارناپذیر طبقه کارگر در هر تحول سیاسی جدی است. از واقعیت اهمیت جایگاه طبقه کارگر، حتی اگر بطور پراکنده دست به مبارزه زده، یا به دنبال طبقات دیگر روان شود، چیزی کم نخواهد شد؛ از آنجا که، از کارانداختن کامل دستگاه دولتی بدون اعتصابات بزرگ، و این یعنی اعتصابات در صنایع کلیدی، غیرممکن است. تا زمانی که امورات دستگاه دولتی میچرخد، جناحهای مختلف این رژیم هم به حفظ موجودیت خود امیدوار بوده، تصمیم گیری یکدست در رأس هرم رژیم امکان پذیر، و آدمکشان آن در کوچه و خیابان، قادر به سلاخی مردم مبارز هستند. شرط تشدید تضادهای داخلی رژیم، تزلزل در وحدت سیاسی، و سلب توانایی تصمیم گیری واحد، وارد شدن طبقه کارگر متشکل به عرصه مبارزات سیاسی- عمومی است؛ همانکه هم اینک وجود ندارد.

برای اکثریت کارگران ایران، بدون هیچ تردیدی، جناح موسوی، خاتمی و رفسنجانی، همانقدر سرکوبگر و سهمیم در تأسیس این رژیم خون آشام است، که جناح خامنه ای، تجار بازار، هیئت های مؤتلفه و سپاه پاسداران. توده های کارگر، براساس تجربه شخصی و مستقیم خود، نمیخواهند به بارکش یک دارودسته تبهکار- حتی "خط امامی" تر و ایدئولوژیک تر- نظیر اصلاح طلبان، تبدیل شوند. بویژه اینکه مدافعین اصلی این نیرو، یعنی دارنده گان مقامات دولتی، موقعیت های دانشگاهی، آکادمیک و رسانه های گروهی لیبرال، به چیزی جز "آزاد سازی" قیمتها و خصوصی سازی شرکتهای دولتی، بویژه صنایع نفت، نمی اندیشند. برای توده های کارگر، اصلاح طلبی و "لیبرالیسم" نحس ایرانی، طبق تجربه ۸ سال حکومت آنها، یعنی حفظ و تشدید سرکوب خیابانی، به اضافه خصوصی سازیها و اخراجهای دسته جمعی کارگران.

برای نیروهای پیشرو در خیابانها، که بار درگیری مستقیم با سرکوبگران را بردوش میکشند، شروع اعتصابات کارگری، باید بمثابة هدف فوری و بلاواسطه آنها قرارگیرد. تحقق این هدف، ایجاد ارتباط تنگاتنگ آنها با کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، تعیین شعارهای جدید و ضد خانه خرابی کارگران را الزامی میسازد. جناح چپ انقلابی در مبارزات خیابانی کنونی، باید بسرعت، دورشدن از شعارهای ارتجاعی- اسلامی، و تبلیغ اهداف دموکراتیک را در پیش بگیرد. تاکید همواره بر شعار "مرگ بر دیکتاتوری"، "آزادی و عدالت" و "لغو حکومت دینی"، میتواند از نقاط مشترک اصلی مبارزان جوان در خیابانها، و کارگران در اعتصابات آتی محسوب گردد. تا زمانی که محتوای جنبش اعتراضی کنونی، در سطح اهداف اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، توده ای ها، "اکثریتی ها"، و لیبرالهای وابسته به بی بی سی، و کنسرنهای بین المللی کامپیوتر و تلفن همراه باقی بماند، از ورود کارگران به عرصه مبارزات سرنوشت ساز، خبری نخواهد بود. این وظیفه عناصر چپ انقلابی در میانه جنگ و گریز خیابانی است، که به جای نیروهای ارتجاعی و ضدکارگری بالا، وسیعاً به کارگران مراجعه نموده، با آنها دست به ائتلاف زده، این توده عظیم و پیگیر را، به صف مبارزه علنی کنونی سوق دهد. ورود طبقه کارگر به عرصه مبارزه علنی با رژیم اسلامی، ناقوس سرنگونی حتمی رژیم اسلامی را در همین دوره، با کمترین خسارات جانی و صدمات اقتصادی، به صدا در خواهد آورد.

pouvane50@yahoo.de www.j-shoraie.blogspot.com

آرشیو وبلاگ: www.j-shoraii.blogspot.com

- نقل کامل و یا بخشی از مطالب این وبلاگ در سایتها و نشریات داخل کشور، بدون ذکر منبع، بدون نام نویسنده، و یا با نام مستعار، بشرط عدم تغییر جدی در محتوای آنها آزاد است. نگارنده این سطور، به این دلیل بهیچوجه، علیه فرد و یا مؤسسه ای، دست به اعتراض و افشاشگری نخواهد زد.

توضیحات

*۱- وحشت بزرگی که رژیم اسلامی از طریق کشتارهای همگانی سال ۱۳۶۰ آفرید، درست همین آثار فوق العاده زیانبار را بدنبال داشت. شرایط رو به رشد جنبش انقلابی کنونی، نمایش چیزی جز علامت اتمام ظرفیتهای ارتجاعی این وحشت بزرگ نیست.

*۲- جریان نهضت آزادی، این به اصطلاح مدافعین حقوق بشر، ۲ سال پیش حتی، طی اطلاعیه ای تحت عنوان "پیامد رادیکالیسم در دانشگاهها"، از دستگاه قضایی رژیم میخواهد، با "اعمال صریح قانون" قصاص خود، دانشجویان معترض را بشدت سرکوب نماید. اصل این اطلاعیه، و مقاله ای از این نگارنده در همان زمان در آرشیو وبلاگ جمهوری شورایی در نشانی زیر، شاهدهی بر ضد دموکراتیسم لیبرالیسم ایرانی است. در این اطلاعیه، آقای لیبرال - دکتر، ابراهیم یزدی، چنین فرمان میدهد:

"در این راستا ضرورت دارد که مسنولان قوه قضاییه با اعمال صریح و سریع قانون اجازه ندهند که عده یی به بهانه بروز تخلفی احتمالی، با راه اندازی گروه های فشار، درخواست های غیرمنطقی و مخالف منافع ملی شان را مطرح و برای به کرسی نشاندن آنها آشوب

http://www.nehzateazadi.org/bayanieh/86/86_b_2014.htm
برخورد به مطلب موجود در آرشیو وبلاگ جمهوری شورایی در زمان انتشار اطلاعیه فوق:

http://j-shoraii.blogspot.com/2007/05/blog-post_26.html

*۳ - در وبسایت زیر، در بخشی از یک مقاله، توضیحی پیرامون " طویله اوژیاس " میخوانید. مسئول وبلاگ بنا به اعلام خود، یک اصلاح طلب است. اثر " در خدمت به لایروبی طویله اوژیاس"، از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در دهه ۵۰ نیز، در پاسخ به جریانات و عناصر ضد مبارزه انقلابی نگاشته شده است.

<http://www.hadibayat.blogfa.com/post-37.aspx>
